

آزار» شدگان اقلیت جنسی و جنسیتی ایران؛ فراموش «خیابانی

Photo:www.roshirouzbehani.com

مهدیس صادقی پویا (پژوهشگر حوزه جنسیت): آغاز صحبت با عبارت «شاید زمان آن رسیده باشد که» پیرامون حقوق اولیه اقلیت جنسی و جنسیتی ایرانی، غیرمنصفانه و تهی از عدالت خواهد بود، چرا که نگاه و نگرش ما را به تردید در مطالبه، گفتگو و اصرار بر این حقوق، آلوده خواهد ساخت. آن چه با نگاهی نه چندان هم جزئی به پژوهش‌ها، آمارها، روایت‌های شخصی، متن قوانین و منازعات داخلی و بین‌المللی و حقوق بشری و سیاسی مشهود به نظر می‌رسد، این است که این گروه اجتماعی، دهه‌هاست در تلاش برای دستیابی حقوقی است که به سبب تفاوت‌های به رسمیت شناخته نشده، هنجارهای اجتماعی التزام‌آور و قوانین سخت‌گیرانه و جرم‌انگارانه، پایمال شده است. در این میان، تمرکز بر محتوای قانونی، متون فقهی، و بعضاً، ساختار فرهنگی جامعه گذاشته شده و فضای خانه و خانواده و قوانین پیرامون سکشوالیتی این گروه، سیبل هدف پژوهشگران و فعالان مدنی بوده است. اما، حقوق این افراد در فضای عمومی جامعه، هم‌چون خیابان‌ها و آزاری که در این محیط‌ها متحمل می‌شوند، -برای مثال نسبت به سوژه آزار خیابانی زنان-، بیش‌تر مورد غفلت واقع شده است. چگونه می‌توان این نوع آزار را مشاهده‌پذیر کرد، به رسمیت شناخت و در مقابله با آن گام برداشت؟

اقلیت جنسی و جنسیتی و زنان، بیش‌ترین قربانیان آزار خیابانی

بیست و نهم ماه مه ۹۱۰۲ برابر با ۸ خردادماه ۸۹۳۱، مجلس سنای کشور فیلیپین، لایحه‌ای را به قانون بدل کرد که ریزا ان. هونتیوروس باراکل، آن را این چنین خلاصه کرد:

«با این قانون، خیابان‌ها را بدون آزار و اذیت جنسی و تعصب‌های جنسیتی بازسازی کرده و فضای عمومی را برای همه امن می‌کنیم.»

البته این قانون، نه صرفاً پیرامون خشونت خیابانی علیه زنان، بلکه مشخصاً به افراد همجنس‌خواه، تراجنسیتی‌ها و تمامی گروه‌های هویت جنسی و جنسیتی و گرایش جنسی اشاره کرده است.

نگاهی به شرایط قربانیان آزار خیابانی و آمار موجود که البته تنها آماری بر اساس روایت‌ها و گزارش‌های منتشر شده است، نشان می‌دهد که زنان و اقلیت جنسی و جنسیتی در سراسر دنیا، بیش از هر گروه اجتماعی دیگری، این نوع آزار را در زندگی‌شان تجربه می‌کنند. این آمار درباره زنان، دقیق‌تر و شفاف‌تر است، چرا که مناسبات حمایت از زنان در برابر آزار، در نتیجه تلاش‌ها در راستای احقاق حقوق زنان در سراسر جهان، کمابیش به نتیجه رسیده یا بحث پیرامون آن گشوده شده است.

در این بین، در جوامعی چون جامعه ایران، که ساختار مناسب و قدرتمند حمایتی از قربانیان خشونت وجود ندارد و قوانین نابرابر، گزارش این خشونت را دشوار و گاهی ناممکن می‌سازد، نه تنها زنان، بلکه شهروندان همجنس‌خواه، تراجنسیتی و دیگر گروه‌ها از آزار بیشتری در محیط عمومی، از خیابان‌ها گرفته تا محیط‌های کاری یا دیگر فضاهای عمومی، نسبت به دیگران رنج می‌برند.

در همین حال، خبر ضرب و شتم دو زن همجنس‌خواه در لندن در هفتم ژوئن ۹۱۰۲، برابر با ۷۱ خرداد ۸۹۳۱، از جانب شهروندان کشورهای مختلف و مدافعان حقوق این افراد و هم‌چنین تمامی افرادی که دغدغه امنیت در محیط عمومی را دارند، با محکومیت شدید مواجه شد. این زوج در حالی تحت خشونت قرار گرفتند که در برابر خواسته جنسی مردان مهاجم، مقاومت کرده بودند.

مبرهن است که عدم حمایت جامعه و قانون از افراد همجنس‌خواه و تراجنسیتی در داخل ایران، به سبب جرم‌انگارانه بودن رابطه همجنس و هم‌چنین عدم آموزش جامعه حول محور موجودیت تراجنسیتی‌ها که دارای حقوق قانونی هستند و برخی حمایت‌های دولتی را نیز دریافت می‌کنند، موجب خواهد شد تا این گروه، تجربیات بیش‌تر، تلخ‌تر و گزنده‌تری از آزار خیابانی داشته باشند، اما به نظر می‌رسد نه تنها وقت آن رسیده که این تجربیات شنیده شود، بلکه باید با سرعت و دقت، آن چه از حقوق شهروندی تا کنون از این گروه دریغ شده را بررسی کرده و به آنان بازگرداند.

اقلیت جنسی و جنسیتی ایرانی، آزار خیابانی را چگونه روایت می‌کند؟

یقیناً، بررسی و روایت تجربه زیسته این شهروندان از آن چه به عنوان «آزار خیابانی» در ایران متحمل می‌شوند، خود تحقیقی مفصل، دارای ابعاد گسترده و نیاز به بنیان‌های نظری توسعه‌یافته است تا بتوان به توصیف، تعریف و تحلیل این پدیده در داخل ایران پرداخت. اما خواندن روایت نمونه‌های مختلف این گروه در جامعه ایران، به صورت کوتاه و فشرده، شاید دید وسیع‌تری به ما، پیرامون موضوع مورد

• پ:

«من ۶۲ ساله‌ام. از نوجوانی خودم را تراجنسیتی تعریف می‌کردم و می‌دانستم که بالاخره روزی از آن بدن زنانه خارج می‌شوم و هویت مردانه‌ای که می‌خواهم به دست می‌آورم. مثل بسیاری از ترنس‌ها، این روند طول کشید و من تا همین دو سال پیش که هورمون درمانی‌ام را آغاز کردم، یعنی تا ۴۲ سالگی، با بدن زنانه اما پوشش و هویت مردانه در خیابان‌های تهران ظاهر می‌شدم. اگر بخواهم بیشترین خشونت را که در این سال‌ها در خیابان دیده‌ام برای شما توصیف کنم، می‌توانم از زمانی بگویم که افراد اطراف من به خصوص در محیط‌های عمومی می‌فهمیدند که من تراجنسیتی هستم و هنوز تغییر جنس را انجام نداده‌ام. در چندین مورد پیش آمد که توسط گروه‌های دوستی مردانه احاطه شدم و شروع کردند به لمس بدنم تا مطمئن بشوند که بدن من یک بدن دارای اندام جنسی «زنانه» است. آن لحظه‌ها دستم به هیچ جا بند نبود. به هیچ جا نمی‌توانستم شکایت کنم. چرا که بدون مجوز، با نمای مردانه در خیابان ظاهر می‌شدم و این خودش می‌توانست جرم باشد. لمس بدنم، نه تنها احساس تعرض به من می‌داد، بلکه انزجارم از آن قسمت‌های بدنم را هم روز به روز بیش‌تر می‌کرد. حالا آن دوران گذشته.»

• ز:

اگر بخواهم از تجربه یک زن دارای گرایش جنسی همجنس‌خواهانه با شما صحبت کنم، و این که چطور به خاطر گرایشم این آزار خیابانی را تجربه کرده و می‌کنم، باید اول این نکته را بگویم که من هم قربانی زن بودم هستم و هم قربانی گرایش جنسی‌ام. بدترین تجربه من باز می‌گردد به چند باری که با پارتنرم در محیط‌های عمومی بودیم. مثل کافه‌ها یا پارک‌ها. بدترین چیزی که در این میان می‌شد شنید، چیزهایی شبیه پیشنهادات جنسی توسط مردان یا تعرض جسمی به حریم ما و بدتر از همه، تهدیدهایی مثل تجاوز بود. تنها کاری که از ما بر می‌آمد، ترک محل بود با ترس. به چه کسی می‌توانستیم شکایت کنیم؟ به هیچ کس. من فکر می‌کنم هر کسی، فارغ از این که کیست، حق دارد در برابر مزاحمت دیگران، مورد حمایت قرار بگیرد. پلیس یا غیره. فرقی نمی‌کند. اما برای ما این طور نیست.

آموزش و قانون‌گذاری، به سوی مقابله با آزار خیابانی اقلیت جنسی و جنسیتی

بررسی قوانین ایران، به خصوص قانون مجازات اسلامی، حکایت از کمبود شدید قوانین حمایتی از قربانیان آزار خیابانی دارد. تنها چیزی که در این باره می‌توان یافت، از این قرار است:

ماده ۹۱۶ قانون مجازات اسلامی: «هر کس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید، به حبس از دو تا شش ماه و تا ۴۷ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

و در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه در خصوص این ماده آمده است: «به کار بردن لفظ یا الفاظ رکیک جهت تحقق جرم موضوع ماده ۹۱۶ شرط نیست و چنانچه مسلم شود که مردی به قصد مزاحمت، زنی را تعقیب کرده است، قابل مجازات است.»

همان‌طور که می‌توان دید، زنان و کودکان، تنها گروه‌هایی هستند که در این نوع آزار به عنوان قربانیان تعریف شده‌اند و مجازات‌هایی برای مجرمان چنین جراثمی در متن قانون مجازات اسلامی تعریف شده است. ماده قانونی‌ای که بسیار ناکافی، ناکامل و ناجامع است و به مقابله و رفع این معضل اجتماعی، که البته نه گریبانگیر جامعه ایران، بلکه معضلی جهانی است، کمکی نمی‌کند.

نکته مهم و اصلی، آن که، اقلیت جنسی و جنسیتی در این ماده قانونی هیچ جایی نداشته، و در واقع در هیچ محتوا و متن قانونی، به عنوان قربانیان آزار در محیط عمومی شناخته نمی‌شوند.

قابل تأکید است که در شرایط فعلی جامعه ایران، نخستین گام در بهبود شرایط این گروه، بازنگری در قوانین رسمی و رفع بی‌تردید تبعیض‌ها و جرم‌انگاری‌هاست، اما راهکارهای دیگر، هم‌چون تعریف سازوکارهای آموزشی، مطالعه مسائل و معضلات این گروه اجتماعی که در بطن جامعه ما زندگی می‌کنند، تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری پیرامون حقوق شهروندی آنان، نادیده نگرفتن موجودیت این گروه اجتماعی در تحقیقات و بررسی‌های پژوهشی توسط انجمن‌های غیر دولتی و غیر انتفاعی، محیط‌های دانشگاهی و علمی و سازمان‌های دولتی و سه قوه، و در آخر، طراحی یک بستر حمایتی مناسب از آسیب‌دیدگان این معضل، از راه حل‌های پیش روی جامعه مدنی و ساختار دولتی حاکم است.